

الگوی رفتاری روسیه در گرجستان، تداوم یا تغییر

● الهه کولانی

مقدمه

منطقه قفقاز از دیرباز یکی از مناطق حضور و سکونت گروه‌های مختلف قومی و مذهبی بوده است. در طول حاکمیت هفتاد ساله کمونیسم اختلافات قومی و ارضی مسکوت ماند، ولی اینک پس از فروپاشی اتحاد شوروی شرایط برای ظهور و تقویت گرایش‌های ملی‌گرایانه و تشدید منازعات فراهم گردیده است. گرجستان یکی از جمهوری‌های منطقه قفقاز است که در دو جمهوری خودمختار آبخازیا و ایالت خودمختار اوستیای جنوبی با دشواری‌های جدی مواجه شده است. اهالی آبخازی خواستار استقلال کامل و سکنة اوستیای جنوبی هوادار الحاق به فدراسیون روسیه هستند.

علی‌رغم عناصر نژادی و قومی دخیل در منازعات قفقاز این درگیری اساساً سیاسی است. تبعیضات، خشونت و امتیازات اقتصادی مورد اعتراض اقلیتهای هر منطقه بوده است. گروه‌های قومی امنیت از دو شیوه برای رفع تبعیضات استفاده کرده‌اند. یا خواستار دگرگونی در نظام اداری و لغو امتیازات اکثریت شده‌اند، و یا خواستار خودمختاری محلی و حتی استقلال گردیده‌اند. بدیهی است که اکثریت حاکم نیز به مقابله با این درخواستها پرداخته و درگیری‌های سیاسی - نظامی توسعه یافته است. تحولات سیاسی - نظامی در منطقه قفقاز تحت تأثیر عوامل چندی بوده است:

در فرهنگ سیاسی رهبران محلی بر اساس بی‌توجهی به حقوق بین‌الملل، تجارب تاریخی

برای تحقیق خواسته‌های آنان مورد استناد قرار می‌گیرند. آنها به مراحل و سطوح مختلف موجود در میان تحت سلطه به سر بردن و استقلال کامل (میزان خودمختاری) توجه ندارند، و فرمول "همه یا هیچ" را مورد توجه قرار داده‌اند. رهبران محلی در قفقاز از پیش‌بینی مشکلاتی که تصمیمات معارض با حقوق بین‌الملل آنها ایجاد می‌کند ناتوان بوده‌اند. در جریان تحولات در قفقاز پس از فروپاشی، اتحاد شوروی طرفهای درگیر به طور فزاینده‌ای اعتماد خود را نسبت به مسکو از دست داده‌اند. گروههای فشار داخلی بر سیاستهای منطقه‌ای روسیه تأثیر چشمگیری داشته‌اند: پارلمان و افسران بلند پایه نظامی باید در این راستا مورد اشاره قرار گیرند. جامعه بین‌الملل نیز از طریق سازمان ملل متحد و کنفرانس امنیت و همکاری اروپا CSCE سعی کرده است روند توسعه یابنده بحران را در منطقه قفقاز کنترل نماید. (۱) در این مقاله زمینه‌های بحران آبخازیا در قفقاز برای مطالعه موردی الگوی رفتاری روسیه در جمهوریهای بازمانده از فروپاشی اتحاد شوروی بویژه در قفقاز بررسی خواهد شد.

قوم‌گرایی در گرجستان

جمهوری گرجستان که در جنوب کوههای قفقاز واقع گردیده از غرب به دریای سیاه محصور شده است. گرجستان از سال ۱۹۱۸ تا ۱۹۲۱ استقلال را تجربه کرده بود، ولی توسط ارتش سرخ به مجموعه جمهوریهای اتحاد شوروی ضمیمه گردید. پس از فروپاشی اتحاد شوروی در سال ۱۹۹۱ جمهوری خود مختار آبخازیا* و ایالت خودمختار** اوستی جنوبی مشکلات جدی برای حکومت تفلیس «مرکز گرجستان» ایجاد کردند. جمهوری خودمختار دیگر یعنی آجارستان از این تحولات جدا مانده است. گرجستان که اکثر گرجیهای اتحاد شوروی را در خود گرد آورده، صحنه گسترش تمایلات ملی‌گرایانه گرجی و تشدید خصومت‌های قومی گردیده، عملکرد زیادگام‌ساز خور دیا رئیس جمهوری پیشین که در ژانویه ۱۹۹۲/ دیماه ۱۳۷۰ قدرت سیاسی را از دست داد این روند را تشدید کرد. او با طرح شعار «گرجستان برای گرجیها» موجبات نگرانی اقوام غیر گرجی ساکن در گرجستان را فراهم ساخت.

در طرح فدرالیسم اتحاد شوروی تقسیم‌بندیها به گونه‌ای صورت پذیرفت که آسیب‌پذیریهای ضروری مورد نیاز مسکو حفظ شود. ایالت خودمختار اوستیای جنوبی در گرجستان، و جمهوری خود مختار اوستیای شمالی در فدراسیون روسیه قرار گرفت. آستها از اقوام ایرانی ماوراء قفقاز هستند.^(۳) در نخستین سالهای انقلاب اکتبر اوستیا مانند دیگر مناطق قفقاز صحنه شدیدترین درگیریها بود، ولی تا فوریه ۱۹۲۱ بلشویکها نتوانستند بر آن حاکمیت

پیدا کنند. طی این دوران منشویکها اوستیای شمالی و جنوبی را تحت کنترل داشتند. و سرانجام اوستیای شمالی بخشی از فدراسیون روسیه، و اوستیای جنوبی به ایالت خود مختاری در داخل گرجستان تبدیل گردیدند (آوریل ۱۹۲۰) با اوج‌گیری سیاستهای گلاس نوست گورباچف اوستیهای جنوبی با ایجاد سازمان جبهه خلق خواستار حفظ هویت ملی خود شدند و شورای محلی اوستیای جنوبی نیز برای تبدیل این ایالت به جمهوری خود مختار تلاش وسیعی را آغاز کرد، ولی با وساطت‌های مقامات روسیه از وقوع درگیری جلوگیری شد.

رهبران اوستیای جنوبی از روسیه خواستند به عنوان یکی از اعضا مستقل فدراسیون روسیه پذیرفته شوند، ولی دولت روسیه به این تقاضا پاسخ مثبت نداد. حکومت گرجستان غیر از تنش در اوستیای غربی، در بخش‌های جنوبی این کشور نیز دچار ظهور خصومت‌های قومی در میان آذربها و گرجیها گردیده است.

آبخازها و روسیه

آبخازها که حدود یک چهارم جمعیت آبخازستان را تشکیل داده‌اند، بی‌تردید بدون کمک‌های جدی روسیه قادر به مقاومت در برابر جمعیت چهارمیلیونی گرجی در گرجستان نبوده‌اند. حضور پررنگ و سنگین گرجیها در آبخازستان سبب نگرانی آبخازها بوده است. در مورد جمعیت آبخازها و گرجیها در آبخازیا و آمارهای متفاوتی ارائه شده، ولی آنچه مشهود و مورد یقین است کثرت چشمگیر تعداد گرجیها نسبت به آبخازها (حدود سه برابر) است. با توجه به نرخ رشد بالای جمعیت در میان آبخازها انتظار دگرگونی در ترکیب‌های جمعیتی جاری واقعی نمی‌نماید. همان‌گونه که اشاره شد تقسیم‌بندی‌های قومی - اداری در گرجستان که یادگار دوران اتحاد شوروی است شرایط دشوار و آسیب‌پذیری را در این جمهوری ایجاد کرده است. استالین برای درهم کوبیدن ملی‌گرایی گرجی اقلیتهای ساکن در این جمهوری را مورد توجه قرار داد. آبخازهای مسلمان در طول تاریخ همواره نسبت به نفوذ دو قوم مسیحی روسی و گرجی حساسیت از خود نشان داده‌اند.^(۳) به هرحال استالین سیاست «جدایی بینداز و حکومت کن» را در گرجستان همانند دیگر جمهوریها مورد توجه قرار داد. تشکیل جمهوری خود مختار آبخازیا و مسلط کردن یک اقلیت کوچک بر اکثریت قابل توجه در این زمینه باید مورد تحلیل قرار گیرد. بنابراین از آغاز سالهای دهه ۱۹۲۰ این تفکر در گرجستان ایجاد شده بود که آبخازها وسیله‌ای در دست مسکو هستند که باید در بلند مدت بر آن غلبه کرد.

از سال ۱۹۷۷ که قانون اساسی جدید مورد تصویب قرار گرفت تمایلات ملی‌گرایانه نیز

مجال رشد یافت. گرجیها تظاهرات بزرگی به راه انداختند تا قانون اساسی خاص خود را که در سال ۱۹۷۸ به تصویب رسیده بود، برای رسمی کردن زبان خود عملی سازند. مسکو نیز در آن هنگام ناراضی کردن اقلیت آبخازی را برای راضی کردن تفلیس پذیرفت. آمارها بیانگر این واقعیت است که آبخازها نیز از رشد کمی گرجیها در جمهوری خود هراسان گردیده بودند.

در پایان دهه ۱۹۸۰ و اوج‌گیری سیاستهای گلاس نوست گوریچف (۱۹۸۹) بارها تظاهرات در تفلیس بر پا شد تا نسبت به فکر جدایی آبخازها اعتراض شود، ولی آبخازها خواستار شرایط مساوی با گرجیها بودند. تظاهرات تفلیس در سوخومی مرکز آبخازی نیز تکرار شد و تقاضای جدایی آبخازها بشدت مورد مخالفت قرار گرفت. جنبشی که از سال ۱۹۸۹ در گرجستان آغاز شد، گرجیها را در برابر روسها، گرجیهای آبخازی را در برابر آبخازها و آبخازها را در برابر گرجیها قرار داد.^(۳) ولی همه آنها از این واقعیت مطلع بودند که مسیر اصلی جریانات را مسکو تحت کنترل و هدایت درمی آورد. هر چند این تظاهرات به خونریزی کشیده شد، ولی جنبش تداوم یافت. طرفداران و مخالفان پرسترویکا نیز از آن در جهت اهداف خود بهره گرفتند. گلاس نوست گوریچف بار دیگر به محک زده شد، ولی از صداقت در آن نشانی یافت نشد. دوام طرح شدن خواسته‌های آبخازها سبب رشد گرایشات ملی‌گرایانه دیگر اقوام نیز در گرجستان گردید. از پایان دهه ۱۹۸۰ اوستها و آذربایجانی‌ها نیز اختلافات خود را با گرجیها مورد توجه قرار دادند. به این ترتیب حکومت گرجستان جمهوری خودمختار آبخازی و ایالت خودمختار اوستی را ابزارهایی در خدمت اهداف مسکو می‌یابد، که در شرایط مقتضی مورد بهره‌برداری قرار می‌گیرند.

تسریع در روند جدایی

در نوامبر ۱۹۸۹ شورای عالی گرجستان اصلاحیه‌ای را به تصویب رسانید که بر اساس آن حکومت فدرال اجازه یافت قوانین مخالف مواع جمهوری را طرد و باطل نماید. این اقدام از سوی مسکو گامی خطرناک و جدایی طلبانه تلقی شد و در مقام مخالفت با آن برآمد. آبخازها نیز می‌کوشیدند از طریق مسکو امتیازاتی از تفلیس بدست آورند که بی نتیجه ماند. در اوت ۱۹۹۰ آبخازها خواستار ارتقا جمهوری خود به سطح جمهوری متحده کامل که در سالهای ۳۰-۱۹۲۲ بودند گردیدند، ولی شورای عالی اتحاد شوروی و پارلمان گرجستان آن را رد کردند. مسکو همواره تلاش داشت از وجود آبخازها و شرایط ویژه آن برای فشار بر تفلیس و مبارزه با رشد ملی‌گرایی گرجی بهره گیرد. ولی حاکمیت زویاد گامسا خوردیا بر گرجستان سبب تشدید

احساسات قوم‌گرایانه در میان گرجیها گردید. گام‌ها خوردیا اعلامیه استقلال آبخازها را نیز به عنوان نشانه‌های جدایی طلبی مردود دانست.^(۵)

در دوران شوراندازه از ژانویه ۱۹۹۲/دیماه ۱۳۷۰ به بعد نیز روابط آبخازها و گرجیها بهبود یافت. شورای عالی آبخازستان در تابستان ۱۹۹۲/۱۳۷۱ پیش‌نویس پیمانیه را مورد بحث قرار داد که روابط فدرالی یا کنفدرالی آبخازیا و گرجستان را مشخص سازد. چون تفلیس به آن پاسخ نداد، در ژوئن ۱۹۹۲/مرداد ۱۳۷۱ قانون اساسی سال ۱۹۲۵ را بار دیگر معتبر اعلام کرده بر اساس قانون اساسی سال ۱۹۲۵ آبخازیا یک جمهوری مستقل شناخته شده بود. در واقع با این اقدام آبخازیا حاکمیت تفلیس را پایان داده بود. این اقدام که از سوی تفلیس اقدامی جدایی طلبانه تلقی گردید، بر تنش روابط گرجیها و آبخازیه افزوده و با به توپ بستن پارلمان آبخازیا جنگ داخلی ابعاد عینی یافت.

توجه به این نکته ضروری است که پس از برکناری گامساخوردیا هواداران او نیز که آبخازیا استقرار یافته و این منطقه را به کانون فعالیت‌های خود تبدیل کرده بودند. استقلال طلبان آبخازیا غیر از کمک‌های روسیه به حمایت‌کننده خلق‌های کوهستانی قفقاز نیز متکی هستند و از سوی آنان نیرو و تجهیزات نظامی دریافت می‌کنند. واحدهای شبه‌نظامی از شمال قفقاز به سوی آبخازیا برای جنگ با گرجیها روانه گردیدند.

فعالیت هواداران گامساخوردیا در آبخازیا حل اختلافات را برای تفلیس دشوارتر ساخته بود.^(۶) آبخازیا در سال ۱۹۳۱ از سوی استالین از سطح جمهوری متحده به سطح جمهوری خودمختار در درون گرجستان تنزل یافته بود و این اقدام در اصل زمینه را برای درگیری خونین اخیر فراهم آورد. در واقع پس از سال ۱۹۳۱ توازن جمعیتی در آبخازیا به نفع گرجیها برهم خورد. لاورتی بریا همکار نزدیک ایشان که دبیر حزب کمونیست گرجستان بوده در اجرای سیاست ایجاد توازن میان آبخازیه و گرجیها و در حقیقت برهم زدن آن به نفع گرجیها با مهاجرت دادن گرجیها به این منطقه نقش جدی ایفا کرد. آبخازیهای مسلمان تحت نفوذ فرهنگ و مدارس گرجیهای مسیحی قرار گرفتند و الفبای مبتنی بر زبان گرجی تداوم و بقای زبان آبخازیا را استالین و بریا با دشواریهای جدی مواجه ساخت. پس از مرگ نیز سیاستهای آنان توسط جانشینانشان ادامه یافت و آبخازها در سرزمین خود به یک اقلیت واقعی تبدیل شدند.

همان گونه که اشاره شد در دوران حاکمیت گامساخوردیا با تشدید قوم‌گرایی گرجی از سوی اقوام دیگر ساکن در گرجستان تحت فشار قرار گرفتند. او در سال ۱۹۸۹ با وضع قوانین جدید زبان، آموختن زبان گرجی را برای همگان اجباری ساخت و حتی زبان روسی را زبان دوم

جمهوری قرار داد. این روند پس از تصرف مناطقی از گرجستان از سوی آبخازها گسترش یافت.

روسیه و جنگ آبخازیا

پس از حمله تفلیس به سوخومی روسیه ابتدا آن را یک مسأله داخلی خوانده ولی این کشور نمی‌توانست نسبت به رشد گرایش‌ها هوا داری از آبخازها و گسترش احساسات ضد گرجی در میان مردم قفقاز و در واقع کنگره خلقهای قفقاز بی تفاوت باقی بماند. حضور داوطلبانی از قفقاز در آبخازستان برای مقابله با نیروهای گرجستان نیز برای روسیه بسیار حائز اهمیت بود. علیرغم حملات گرجیها، آبخازها توانستند با حمایت کامل مسکو بخش‌های مهمی از جمهوری خودمختار آبخازیا را تحت کنترل خود در آورند.^(۷) برای روسیه گسترش درگیریهای نظامی در قفقاز با توجه به مشکلاتی که با جمهوریهای استقلال طلب بویژه چچن دارد دارای ملاحظات امنیتی و استراتژیکی جدی می‌باشد. نگرانی از حضور روسیه در افزایش نیروهای قفقازی در درگیریهای آبخازستان فعال تر شدن روسیه در مسایل این منطقه موجب گردیده است. عدم تمایل گرجستان برای الحاق به کشورهای مستقل مشترک المنافع CIS^{***} به نوبه خود انگیزه دیگری برای بهره بردن روسیه از شرایط ایجاد شده در آبخازستان ارایه نمود. روسیه تلاشهای وسیعی برای نزدیک کردن دیدگاههای رهبران تفلیس و سوخومی (شواردنازه - آردزینبا به عمل آورده است. شواردنازه به روشنی مسکو را به حمایت جانبه‌ای از سوخومی و سعی در بهره بردن و جانبداری از دشواریها و مشکلات گرجستان برای تحقق اهداف خود متهم کرده است. ولی روسیه حضور اقلیت روی ساکن در آبخازستان را علت اصلی نگرانی خود خوانده و از این امر برای تداوم حضور و نفوذ روس بده می‌گیرد. آیین نظامی روسیه نیز که پس از فروپاشی اتحاد شوروی تدوین گردیده، از رسالت ویژه روسیه برای حفظ منافع همه جانبه شهروندان روس که در خارج از روسیه زندگی می‌کنند سخن گفته و بر حفظ اقدام نظامی دولت روسیه در صورت لزوم تأکید ورزیده است.^(۸) روسیه نیز توانسته است بخوبی از رسالت تعیین شده برای نیروهای نظامی خود در مولداوی و تاجیکستان و گرجستان بهره گیرد.

بحران اقتصادی

با تنزل شرایط اقتصادی در گرجستان پس از استقلال اهدایی از سوی مسکو رهبری این جمهوری بیش از پیش ناچار به اعمال انعطاف در برابر روسیه گشته است. درآمد ناخالص ملی

گرجستان به سطح دهه ۱۹۶۰ کاهش یافته و تورم سالانه به حدود ۹ هزار درصد رسیده است.^(۹) بدلیل بحران انرژی که سراسر گرجستان را فراگرفته بسیاری از کارخانجات و کارگاهها تعطیل شده‌اند و بیش از نیمی از نیروی کار دچار بیکاری شده‌اند.^(۱۰) در واقع عده زیادی از مردم گرجستان زیر خط فقر زندگی می‌کنند، و این شرایط در همه جمهوریهای بازمانده از فروپاشی اتحاد شوروی به چشم می‌خورد. جنگ در آبخازیا این شرایط را دشوارتر ساخته است. فشارهای اقتصادی و سیاسی با بازگشت گامساخوردیا به گرجستان زمینه را برای تحقق اهداف استراتژیک روسیه فراهم ساخته است.

بازگشت گامساخوردیا

در تابستان ۱۳۷۲/۱۹۹۳ گامساخوردیا رئیس جمهوری مخلوع گرجستان برای بازگشت به قدرت تلاش جدیدی را آغاز کرد. هواداران او توانستند بندر پوتی در کنار دریای سیاه را تصرف نمایند. این بندر یکی از راههای اصلی واردات کالا به این جمهوری است و از دست دادن آن ضربه سنگینی بر پیکر اقتصاد گرجستان بود. سقوط سوخومی و تشدید فعالیتهای هواداران گامساخوردیا تفلیس را در شرایط دشواری قرار داده بود. شواردنازه به صراحت با متهم کردن مسکو به حمایت از آبخازها و نیز گامساخوردیا، این کشور همچنان بدنبال اهداف امپریالیستی در قفقاز برآورد نمود. البته اتهامات شواردنازه را وزارت امور خارجه روسیه رد کرد. در پی وخامت بیشتر شرایط شواردنازه از سازمان ملل و کنفرانس امنیت و همکاری اروپا CSCE نیز تقاضای کمک کرد.

جامعه اروپا و جنگ در آبخازیا

هرچند جنگ در آبخازیا یک تهدید جدی برای امنیت اروپا محسوب نشده، ولی اتحادیه اروپا و کنفرانس امنیت و همکاری اروپا نسبت به این جنگ و گسترش آن نگرانی خود را ابراز نموده‌اند. سفرهانس دیتريش گنشر وزیر خارجه آلمان، جیمزیکر وزیر خارجه اسبق امریکا، وداگلاس هاگ وزیر امور خارجه انگلیس به تفلیس در شرایط جنگ و ناآرامی در آبخازی مؤید اهمیت تحولات در گرجستان برای اروپا و آمریکا است. زمان تصمیم گرفتن شواردنازه برای حمله به سوخومی با حضور یک هیأت عالیرتبه انگلیسی که در تفلیس به سر می‌برد، هم‌زمان بود.^(۱۱) غرب حمایت جدی خود را از شواردنازه یار نزدیک بیکر اعلام کرده و خدمات او را در

دوران تصدی پست وزارت امور خارجه اتحاد شوروی فراموش نکرده است.

افزایش فشارهای روسیه بر گرجستان

پس از فروپاشی اتحاد شوروی گرجستان به رهبری گامساخوردیا از پذیرش عضویت در کشورهای مستقل مشترک المنافع CIS سرباز زد.^(۱۲) حتی پس از برکناری او نیز در دوران رهبری شواردنادزه نیز گرایشات حاد استقلال طلبانه تفلیس نسبت به مسکو ادامه یافت. با گسترش درگیریها در آبخازی که اساساً ریشه‌های داخلی داشت، روسیه توانست با ارائه کمکهای مالی و فنی و نظامی آنها را در برابر حاکمیت سیاسی گرجستان تقویت نماید. برخی ناظران غربی بر این باور بوده‌اند که جناحهای ملی‌گرای روسیه با محکوم کردن فروپاشی اتحاد شوروی از موقعیت ایجاد شده در گرجستان بهره‌جسته‌اند تا پیوندهای تفلیس را با مسکو ترمیم و تحکیم نمایند^(۱۳) و در واقع بر گرایشات استقلال طلبانه آنان مهر پایان زنند.

شدت یافتن درگیریها در سوخومی مرکز آبخازی به همراه فعالیت مجدد هواداران گامساخوردیا دولت تفلیس را تحت فشار جدی قرار داد. مخالفان دولت توانسته بودند بر بخشهای مهمی از غرب گرجستان تسلط یابند. در حالی که رهبران گرجستان و آبخازی پیش از آن با وساطت مسکو برای آتش‌بس به توافق رسیده بودند. مخالفان شهر کوتایسی دومین شهر بزرگ گرجستان را نیز مورد تهدید قرار داده بودند. شواردنادزه که تا آن هنگام ارتش روسیه را به عنوان نیروی مداخله‌گر محکوم می‌کرد، ناچار گردید از روسیه تقاضای کمک کند و روسیه نیز این درخواست را اجابت نمود. دولت گرجستان که از فشارهای نیروهای مخالف در سراسیمه سقوط قرار گرفته بود، به شرط پذیرش در جامعه کشورهای مستقل مشترک المنافع مورد حمایت روسیه قرار گرفت. با مداخله روسیه در جنگ آبخازی کمتر از یک ماه جنگ داخلی پایان یافت ولی در داخل کشور شواردنادزه با مخالفت‌های جدی مواجه گردید.

به هرحال با کمک نیروهای روسی شهرها و مناطق از دست رفته بار دیگر تحت کنترل تفلیس قرار گرفتند. تانکهای روسی، با هدایت سربازان روسی هواداران گامساخوردیا را سرکوب کردند و نیروهای نظامی روسیه حفاظت از خطوط ارتباطی روسیه - قفقاز را که از گرجستان تا ارمنستان و آذربایجان امتداد می‌یافت عهده‌دار گردیدند.

الحاق گرجستان به CIS

گرجستان و روسیه قبل از آغاز درگیری با هواداران گامساخوردیا در فوریه ۱۹۹۳/ بهمن

۱۳۷۱ پیمان دوستی و تفاهم به امضا رسانیده بودند. انعقاد این پیمان که قبل از الحاق گرجستان به کشورهای مستقل مشترک المنافع صورت گرفته بود برای این جمهوری دارای اهمیت ویژه‌ای بوده است. نمایندگان هوادار روسیه در پارلمان گرجستان تصویب آن را اساس استواری برای بازسازی روابط اقتصادی از هم گسیخته دو کشور تلقی نمودند. در این پیمان جنبه‌های همکاری نظامی نیز مورد توجه قرار گرفته بود، ولی سطح همکاری در نظر گرفته شده اهداف استراتژیک روسیه در قفقاز و بویژه در گرجستان را تأمین نمی‌کرد. پذیرش الحاق گرجستان به جامعه کشورهای مستقل مشترک‌المنافع و موافقت شوارنادازه با حضور نظامیان روسی در خاک گرجستان نتیجه مطلوبی برای روسیه بود که در پی تشدید فشارهای سیاسی - نظامی به تفلیس حاصل گردید.

پذیرش شوارنادازه برای الحاق به CIS در پارلمان گرجستان از سوی برخی نمایندگان با مخالفت‌های شدید مواجه شد. رئیس کمیته دفاع و امنیت ملی "پارلمان گرجستان" این اقدام را برخلاف حاکمیت ملی گرجستان و بر اساس قوانین گرجستان خیانت دانست.^(۱۳) ولی هواداران شوارنادازه اقدام او در پیوستن به کشورهای مستقل مشترک المنافع را یک ضرورت واقعی و اجتناب ناپذیر دانستند که ثبات سیاسی و توسعه اقتصادی کشور در گرو آن است. پیوستن گرجستان به کشورهای مستقل مشترک‌المنافع در شرایطی صورت گرفت که پارلمان گرجستان ضرورت خروج نیروهای روسی از گرجستان را تا سال ۱۹۹۵ به تصویب رسانیده بود. ولی شوارنادازه با الحاق به CIS قراردادهای دفاعی - نظامی نیز با روسیه به امضا رسانید که بر اساس آن عملاً به سربازان روسی اجازه داده می‌شد تا مدت نامعلوم در گرجستان باقی بمانند. روسیه براساس توافق‌های خود با گرجستان موفق شد پایگاه‌های زمینی و هوایی خود را در مناطق مهم گرجستان حفظ نماید. ملی‌گرایان گرجستان بشدت به شوارنادازه بدلیل عدم تعهد روسیه برای پرداخت هزینه جهت استفاده از پایگاه‌های مستقر در گرجستان حمله کردند.^(۱۴) به ترتیب افکار عمومی گرجستان نسبت به الحاق به CIS تلقی یکسانی نداشتند. تنها حدود یک سوم از مردم گرجستان موافق این امر بودند، ولی همه مردم از جنگ و مشکلات اقتصادی به ستوه آمده بودند. به این ترتیب آنها حتی حاضر شدند روسها همان کسانی باشند که در بهبود وضعیت زندگی‌شان به آنان کمک کنند.

روسیه، نیروی پاسدار صلح بین‌المللی؟

روسیه هم زمان با کسب توافق‌های یاد شده با گرجستان، به تلاش وسیعی متوسل شد تا سازمان ملل متحد (شورای امنیت) را متقاعد سازد به عنوان نیروی پاسدار صلح مورد حمایت این سازمان برای تأمین صلح و امنیت در نواحی مختلف "خارج نزدیک" قرار گیرد.^(۱۶) ولی شورای امنیت از استقرار نیرو و دادن اختیارات تام به نیروهای روسی در این مناطق و نیز گرجستان خودداری ورزید. روسیه می‌کوشید حضور سی‌هزار نیروی نظامی خود را در گرجستان تحت عنوان پاسدار صلح Peace Keepers توجیه نماید و از شورای امنیت برای اقدامات خود در قفقاز مجوز دریافت نماید. ولی شورای امنیت با افزایش ناظران خود از ۵۵ نفر به ۱۳۶ نفر با طرح روسیه مخالفت خود را ابراز نمود. این افراد از سوی گروهی پرسنل غیر نظامی نیز همراهی می‌شوند. شورای امنیت وظایف ناظران خود را نظارت بر اجرای توافق آتش‌بس میان طرفین درگیر، نظارت بر عملیات صلح نیروهای کشورهای مستقل مشترک‌المنافع (و در واقع روسیه) در قالب توافق نامهٔ یادشده، نظارت بر عدم ورود نیروهای دو طرف به مناطق حایل، نظارت بر مراکز نگهداری تسلیحات سنگین دو طرف با مشارکت نیروی CIS (روسیه)، نظارت بر عقب‌نشینی نیروی دو طرف، گزارش به دبیرکل و... قرار داده بود.^(۱۷) شورای امنیت با حمایت ایالات متحده و کشورهای اروپایی بر این امر تأکید نمود که باید در امور اساسی توافق‌های جدی ایجاد شود تا نیروهای "پاسدار صلح" بتوانند در گرجستان حضور یابند.^(۱۸) تاکنون روسیه در تاجیکستان و مولداوی نیروی خود را مستقر ساخته، ولی نتوانسته موافقت سازمان ملل را برای استقرار این نیروها تحت عنوان پاسدار از صلح بدست آورد. به هر حال روسیه توانست در آبخازیا در عملیات صلح از طریق سرپرستی و کنترل نیروی نظامی کشورهای مستقل مشترک‌المنافع نقش اساسی ایفا نماید. هر چند انتظار می‌رفت نیروی روسی یکی از نیروهای تشکیل دهنده پاسداران صلح باشند، ولی ظاهراً تنها گروه شرکت کننده در نیروی اعزامی CIS به گرجستان روسها هستند. در پی پذیرش طرح صلح از سوی رهبران آبخازی، مسکو تحریم اقتصادی آن را نیز لغو کرد.

علی‌رغم افزایش ناظران سازمان ملل در آبخازیا روسیه همچنان به تلاش خود برای استقرار نیروی نظامی خویش تحت عنوان "پاسداران صلح" در گرجستان ادامه داده است. یوری ورونسوف سفیر روسیه در سازمان ملل (و اخیراً سفیر روسیه در آمریکا) تقاضای کشورش را مجدداً چندی پیش مطرح ساخت. وی به طور غیر رسمی اعلام کرد اگر سازمان ملل اجازه ندهد

نیروهای روسیه تحت عنوان "پاسدار صلح" در آبخازستان به حضور خود ادامه دهند، روسیه نیز قطعنامه اعزام نیرو به هاییتی را وتو خواهد کرد.^(۱۹) لذا دولت آمریکا در مورد درخواست روسیه با این کشور وارد مذاکره گردیده است، یکی از دیپلماتهای سازمان ملل این مذاکرات را "یالتای دوم"**** خوانده است. البته موافقت ضمنی آمریکا با حضور نیروهای روسیه در گرجستان تحت عنوان نیروهای پاسدار صلح با ضوابط سازمان ملل برای تشکیل این نیروها مغایرت دارد. طبق این مقررات هیچ کشوری نباید بیش از یک سوم کل نیروی حافظ صلح را تشکیل دهد، در حالی که نیروهای یاد شده روسی هستند.

طبق طرح صلح آبخازستان نیروی حافظ صلح در دو سوی رودخانه اینگوری (۱۲ کیلومتر از هر سو) مستقر خواهند شد. در این منطقه که جمعاً ۲۴ کیلومتر اطراف رودخانه اینگوری را در برمی گیرد آبخازها و گرجیها حق مستقر ساختن سلاحهای سنگین را ندارند. نیروهای حافظ صلح از CIS و ناظران سازمان ملل بر حفظ و رعایت آتش بس نظارت می کنند. مسأله بازگشت آوارگان گرجی به آبخازستان یکی از نقاط اصلی مورد بحث در روند مذاکرات صلح طرفهای درگیر می باشد. در مذاکرات ژنو در تابستان ۱۹۹۴ موضوع بازگشت آوارگان موضوع اصلی مذاکرات بود و بر تحقق آن تأکید شد.

نتیجه

تحولات یاد شده یادآور تداوم "بازی بزرگ" The Great Game که اشاره به تلاشهای امپراطوری روسیه برای تسلط بر قفقاز و آسیای مرکزی در برابر انگلستان دارد، می باشد. امپراطوری روسیه با انقلاب سال ۱۹۱۷ و حکومت بلشویکی وارد مرحله جدیدی گردید. این شکل جدید از امپراطوری روسیه در پایان سال ۱۹۹۱ دگرگون گردید. علی رغم برخی تحلیلهای غیرواقعی و خوش بینانه افراطی، بزودی آشکار گردید روسیه علی رغم دشواریها و مشکلات داخلی الگوی رفتاری پیشین را در قفقاز و آسیای مرکزی دنبال خواهد کرد. وقایع ۲/۵ سال اخیر در قفقاز (گرجستان و آذربایجان بویژه) و تاجیکستان بیانگر تداوم این الگوی رفتاری روسیه می باشد.

روسیه از دوران ایوان مخوف Ivan The Terrible و از قرن شانزدهم در پی کسب و سلطه خود بر مناطق کوهستانی قفقاز، پل ارتباطی آسیا و اروپا بوده است. در این زمینه روسیه با سلاطین ایرانی و عثمانی دارای تعارضات جدی بود. هریک از ابزارهای نظامی و سیاسی در شرایط مقتضی تزارهای روسی را در راه تحقق اهداف یاد شده یاری نمودند. پس از فروپاشی

اتحاد شوروی روسیه منطقه قفقاز را به عنوان یک منطقه نفوذ، منطقه‌ای که در آن دارای منافع حیاتی می‌باشد تلقی کرده است. قفقاز که در میان روسیه و خاورمیانه واقع شده است، برای بازگشت روسیه به خاورمیانه و احیای نفوذ آن اعتبار ویژه دارد. روسیه می‌کوشد پس از فروپاشی اتحاد شوروی با بهره‌گیری از تشکلهای قومی در شکل "نیروهای پاسدار صلح" مجدداً به جمهوریهای پیرامونی خود (خارج نزدیک) بازگردد. واژه "خارج نزدیک" در قاموس روسها به معنی جمهوریهای بازمانده از فروپاشی اتحاد شوروی است که آنها را حوزه منافع حیاتی و اساسی Vital Interests خود می‌شمارد.^(۲۰) مقامات روسی در این راستا، گاه از بزرگ نمایی تهدید گسترش اصول گرایی اسلامی و گاه از خطر بین‌المللی شدن درگیرهای محلی Local Conflicts سخن می‌گویند. آندره کوزیرف وزیر امور خارجه غرب گرای روسیه پیوندهای تاریخی روسیه با جمهوریهای پیرامونش را مورد تأکید قرار داده، آنها را قلمرو منافع ویژه و مسؤولیت مخصوص روسیه خوانده است.^(۲۱)

مقامات روسی به وضوح حضور و علایق خود را در جمهوریهای پیرامونی به نقش و جایگاه ایالات متحده در آمریکای مرکزی تشبیه کرده‌اند. در واقع از نوعی آیین "مونروپه روسی" سخن گفته‌اند. از این دیدگاه رهبران روسیه خواستار ایفای نقش ثبات بخش و تعادل بخش برای خود در جمهوریهای بازمانده از اتحاد شوروی هستند. مارشال یوگن شاپوشینکوف آخرین وزیر دفاع اتحاد شوروی و نخستین وزیر دفاع کشوری مستقل مشترک‌المنافع CIS بر دگرگونی امپراطوری روسیه تأکید کرده است. او مرحله نخست این امپراطوری را از اکتبر ۱۹۱۷ تا دسامبر ۱۹۹۲ و مرحله بعدی را پس از فروپاشی اتحاد شوروی می‌داند. در مرحله کنونی روسیه قدرتمندترین کشور منطقه است که به ایفای نقش حساس خود می‌پردازد، و این امر را نیز بدون پرده‌پوشی انجام خواهد داد. به این ترتیب هنوز ۲ سال از فروپاشی اتحاد شوروی نگذشته، روسیه به عنوان وارث و مدعی امتیازات آن، الگوی رفتاری همیشگی و مکرر در تاریخ روسیه را در قفقاز به نمایش گذاشت و نشان داد حساسیتهای جدی خود را در منطقه "خارج نزدیک" حفظ کرده، آن را دارای اهمیت حیاتی می‌شمارد.

پاورقیها

* Commonwealth of Independent states (CIS).

** - Autonomous Republic

*** - Administrative Region

*** - اشاره به ملاقات روزولت، چرچیل با استالین در فوریه ۱۹۴۵ در کاخ تابستانی نزار نیکلای دوم در شبه جزیره کریمه. و توافقات آنان برای تقسیم جهان در پایان جنگ جهانی دوم. برای اطلاع بیشتر ر.ک. آرتورکنت. یالنا یا تقسیم جهان ترجمه محمود طلوعی. تهران هفته ۱۳۶۵.

1 - Elizabeth Fuller. "Mediators for Transcaucasia's conflict." *The world today*. vol. 49, No 5 may 1993 p. 89.

۲ - شیرین اکینز، «اقوام مسلمان اتحاد شوروی». ترجمه علی خزاعی فر. مشهد: آستان قدس ۱۳۶۶ ص ۲۲۱.

۳ - هلن کارر دانکوس - فخرملتها. ترجمه: دکتر عباس آگاهی. تهران: دفتر نشر و فرهنگ اسلامی ۱۳۷۰ ص، ۱۰۳.

۴ - پیشین ص، ۱۱۰.

5 - Fuller, *opcit*, p.11

6 - Richard Glogg. "war in caucasus"? *The world today*. vol.4, no, p.214.

7 - *Ibid*. p. 215

8 - Anthony Hyman, "Russians Outside Russia". *The world today*. vol.49, No.II, NOV.1993. p. 205.

9 - Margaret shapiro, "Georgian Economy in Crisis" *The Washington post*. June, 4, 1994.

10 - E.I.U. Country Report. Georgia... 2nd Quarter 1994. pp. 20 -21.

11 - Richard Glogg. *op. cit*. p. 125.

12 - Lee Hockstader. "Georgian Leader Fietce From Rebels." *Washington post* sep.24.1993, p3.

13 - E.I.U. Commonwealth of Independent states. country Report. NO2 . 1992. p. 71.

۱۴ - اطلاعات (ضمیمه) ۷۲/۹/۲۲، شماره ۲۰۰۸۱ ص ۱.

۱۵ - پیشین.

16 - Wendy Sloane. "Mascow Ready to Deploy Troops in Troubled Enclave of Georgia". *The christian science Monitor* June, 10, 1994, p,q

۱۷ - اطلاعات (ضمیمه)، ۱۳۷۳/۵/۲، شماره ۲۰۲۴۹، صفحه ۱.

18 - Sloane. *op. cit*. p.a.

19 - Lally Weymouth. "The Second Yalta" *washington post*. Jnne 2. 1994.

- 20 - Bruce D. Porter and Carol R. Saivetz. "The once and Future Empire, Russia and the "Near Abroad". The Washington Quarterly. Vol. 17, No.3, summer 1994. p. 85.
- 21 - Daniel Sneider. "Russia and the caucasus: Empire in Transition. Christian Science Monitor. Dec. 15. 1993. p.11

